**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۷/۰۳/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر اجزای جمله در شکلگیری مفاد سایر اجزاء

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**آیا اصالة المولویة در جایی که متعلق آن امر مشکوک است جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود**

بحث ما سر این بود که آیا اصل در اوامر شرعی این هست که اوامر امر مولوی باشد یا ارشادی باشد و به تناسب این بحث، این بحث را مطرح کردیم که آیا اصالة المولویة در جایی که متعلق آن امر مشکوک است جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود آقای خوئی فرمودند که جایی که متعلق امر مشخص باشد که صلاحیت برای مولویت و ارشادیت داشته باشد اصل این هست امر مولوی باشد اما اگر متعلق مشکوک باشد احتمال دارد متعلق یک چیزی باشد که لا یصلح الامر به الا ارشادیاً یا چیز دیگری باشد که «لا یصلح الامر به الا مولویاً اینجا ما اصل نداریم که تعیین متعلق بکند خب ما عرض می‌کردیم اصل اصالة المولویة را یک بیان روشنی ما برایش پیدا نکردیم که آن بیان از کجا اصل این اصالة المولویة از چه جهتی آمده اگر بیانی برایش باشد آن بیان به اعتبار غلبه مولوی بودن اوامر شارع هست و آن غلبه مولوی بودن اوامر شارع را دو گونه می‌توانیم تبیین کنیم یکی اینکه در مواردی که امری متعلقش صالح بر دو معنی هست ما بررسی کردیم دیدیم در موارد صالح دو معنی در غالب موارد این امر، امر مولوی هست پس بنابراین در موارد مشکوک ما می‌گوییم آن امر هم امر مولوی است یک موقعی در خصوص موارد صالح برای مولویت و ارشادیت استقراء می‌کنیم یک موقعی نه استقراء را در دایره وسیع در کل اوامر شارع انجام می‌دهیم استقراء در دایره مواردی که صالح برای امرین هست هیچ وجهی ندارد که ما این استقراء را پیاده کنیم چون اکثر مواردی که صالح امرین هست ما از خارج قرینه‌ای نداریم آنکه هست از خود همین اصل می‌خواهد برای ما تعیین کند که این مولوی است یا

ارشادی است این خیلی بیان روشنی اینجا نیست حالا به هر حال من عجالتاً فکر نمی‌کنم بشود کسی این ادعاء استقراء را در خصوص این موارد پیاده کند اگر باشد باید ادعای استقراء را در کل اوامر شارع پیاده کند نه به قید اوامری که متعلقش به گونه‌ای هست که برای هر دو صلاحیت دارد وقتی به طور کلی ما استقراء را در دایره کلی پیاده کردیم معنای استقراء این هست شارع مقدس اصل این هست که اعمال مولویت کند خود همین اصل اقتضاء می‌کند که متعلقی را انتخاب کند که آن متعلق جنبه مولویت داشته باشد بنابراین خود همان استقراء تعیین متعلق هم می‌کند حالا ما البته در همان استقراء اشکال می‌کردیم که می‌گفتیم این استقراء مفید فایده نیست ولی بحث این هست که بر فرض اینکه این استقراء تام باشد به نظر نمی‌‌رسد که این تفصیل مرحوم آقای خوئی صحیح باشد. مرحوم آقای صدر در بحث قاعده میسور در مباحث الاصول این کلام مرحوم آقای خوئی را آوردند و توضیحی در ذیلش دادند.

پرسش: اگر این استقراء تام باشد کلام آقای خوئی پاسخ: اگر استقراء تام نباشد که خب اصل مطلب ناتمام است فرض ما بنا بر این است که اصالة المولویة را پذیرفتیم اگر اصالة المولویة را بپذیریم این تفصیلی که آقای خوئی مطرح می‌کنند این تفصیل جا ندارد.

مرحوم آقای صدر کلام آقای خوئی را آوردند و این کلام را پذیرفتند و استدلال برایش کردند ایشان بعد از ذکر کلام ایشان در همان مباحث الاصول، ج4، ص412، این عبارت را در ادامه آوردند: «أقول: إنّ التفصیل الّذی ذکره فی أصالة المولویّة صحیح و لم یذکر نکتته، و نحن نذکرها هنا فنقول: إنّ نکتة الفرق بین الموردین هی: أنّ الکلام فی الصورة الثانیة یکون محفوفا بما یصلح للقرینیّة علی خلاف الأصل، لأنّه مردّد بین معنیین یکون أحدهما قرینة علی عدم المولویّة، و قد تقرّر فی موضوعه» این «موضوعه» هست «موضعه» باید باشد «قد تقرّر فی موضعه أنّ الأصل لا یجری فی مثل ذلک» ایشان می‌گوید که جایی که شک داریم که یعنی «ما یصلح للقرینیة» وجود دارد این «ما یصلح للقرینیة» مانع می‌شود از اینکه به اصالة المولویة تمسک کنیم بحث سر این هست که ما اصل

اصالة المولویة را از باب طریقیت شارع گفتیم که غالباً شارع در کلماتش مولویت اعمال می‌کند پس بنابراین خود همین تعیین می‌کند متعلق را یعنی روشن می‌کند که در اینجا هم متعلقی اخذ کرده است که آن صلاحیت مولویت داشته باشد پس بنابراین این بحث «ما یصلح للقرینیة» که دوتا معنی هست مردد به یک معنی هست یک معنایش مولویت در آن معنی دارد یک معنایش مولویت در آن معنی ندارد خود همین تردید را آن استقراء ما به نحو ظنّی از بین می‌برد این تردیدی که متعلق به چه شکل باشد اقتضاء همان قاعده کلی که نوعاً به گونه‌‌ای متکلّم صحبت می‌کند که بتواند مولویت کند آن را از بین می‌برد من نمی‌فهم آن نکته بحث که گفتیم

پرسش: لازمه‌اش بگوییم یا می‌فرمایید غلبه در آنجا هم وجود دارد؟ پاسخ: نه بحث این است که نکته غلبه این هست که غالباً

پرسش: نکته غلبه؟ ... پاسخ: نکته‌ای که این طوری تعبیر بکنم شارع غالباً مولویت خودش را اعمال می‌کند مولویت خودش را که اعمال کرد در یک مورد خاص هم می‌گوییم این هم باید مولویت اعمال کرده باشد ولو به اینکه متعلقی اخذ کند که بشود مولویت، این چیزی ندارد نیازی که اول متعلقش را ما اثبات بکنیم بعد، چون فرض این هست که ما صالح للامرین را یک موقعی هست از اول استقراء ما در فرض صلاحیت امرین هست خب در جایی این صلاحیت مشکوک است خب نمی‌شود به آن استقراء تمسک کرد ولی فرض ما این نیست که متعلق استقراء ما مواردی هست که صلاحیتش برای مولویت و ارشادیت احراز شده اگر این بود درست بود این تفصیل. در جلسه قبل هم عرض کردم این وابسته به این هست که ما استقراء را چگونه انجام بدهیم مگر بگویید آقای صدر یک چنین ادعایی داشته باشد که استقراء در این دایره هست اگر آن هم باشد دیگر نیازی نیست اصلاً تقریب را این طوری کنیم بحث این هست که استقراء فقط در مواردی که صالح امرین هست ما داریم موارد مشکوک، مشکوک هست که داخل در این موضوع هست یا نیست.

پرسش: خب ... تفاوتی دارد این دوتا اصالة المولویة‌ای که آنجا ما جاری می‌کنیم مثل شک در حکم است اما بحث در اینجا مثل شک در موضوع است یعنی ما شک در مولویت یا ارشادیت نداریم می‌دانیم مولوی هست در آن صورت ارشادی هست در این صورت ما می‌خواهیم تعیین کنیم مولویت را برای تعیین موضوعش پاسخ: بله اشکال ندارد چون به طور کلی شارع معمولاً مولویت را اعمال می‌کند اینجا هم می‌گوییم مولویت را اعمال کرده

پرسش: خب چون مولویت اعمال کرده ما بحث مولویت اعمال کردن ... پاسخ: نه در نتیجه متعلقی انتخاب می‌کند که مولویت داشته باشد چون فرض این است که یعنی یک موقعی شما می‌گویید که اگر متعلقی که صالح امرین باشد شارع دأبش این است که نسبت به این متعلق صالح للامرین اعمال مولویت کند خب این باشد اشکال ایشان وارد اصلاً نیاز هم نیست به آن تقریبات یک مطلب واضح هست خب فرض این است که اصلاً در جایی که صلاحیت امرین دارد را ما می‌گوییم که شارع اعمال مولویت می‌کند اینجا که صلاحیت امرین ندارد که متعلقش مختلف است بنابراین یک احتمال مولوی است بنابر یک احتمال غیر مولوی است یعنی محل استقراء با آن جایی که می‌خواهیم حکم را در آن تسری بدهیم کاملاً متفاوت

پرسش: در این دومی مشکوکی که صلاحیت امرین دارد یا ندارد پاسخ: نه قطعاً فرض این هست که دو معنی هست بنابر یک معنی صلاحیت بر ارشاد ندارد بنابر یک معنی صلاحیت بر ارشاد دارد

پرسش: خب این را الان می‌فرمودید اگر استقراء این طوری نباشد چی؟ پاسخ: استقراء کلی می‌کنیم ما می‌گوییم اصلاً شارع دأبش این است که امر، امر مولوی بیاورد یعنی اصلاً یک گرایش ذاتی دارد که اعمال مولویت کند خود همین گرایش باعث می‌شود که یک متعلقی را انتخاب کند که مولویت داشته باشد

پرسش: فرقش با آن اولی چی شد؟ بالأخره آنجایی هم که دأب شارع در تمام موارد مولویت است آنجایی که ... پاسخ: نه ما به طور کلی نمی‌گوییم ما اثبات نمی‌توانیم بکنیم که به طور کلی دأبش این است که مولویت اعمال کند بحث این

است که در جایی که یک متعلق موجود باشد که صالح بر امرین باشد در اینجا مولویت اعمال می‌کند اما در جاهایی که مشکوک هست تعیین متعلق نمی‌شود کرد چون اصلاً موضوع ما در جایی هست که صالح للامرین باشد در جایی که صالح للامرین باشد این شارع

پرسش: الان ما می‌خواهیم آن قسمتی که یعنی یک حالتی شبیه مصادره به مطلوب است انگار. آنجایی که بر این مولویت خلاصه امکان دارد ما می‌گوییم که اصل این است که مولویت هست و مولویت را اعمال می‌کنیم آنجایی که الان فرض کنید که صلاحیت دوتا هم مولویت هم ارشادیت است اینها را مگر ما نمی‌‌خواهیم نتیجه بگیریم که در آن دایره هم اصل این است که مولویت باشد پاسخ: توجه بکنید بحث سر این هست جایی که متعلق مشخص نیست ما نمی‌‌دانیم به چی امر شده آیا به چیزی امر شده که مولویت در آن مطرح هست یا به چیزی امر شده مولویت در آن مطرح نیست تعیین متعلق به وسیله اصالة المولویة می‌شود یا نمی‌شود؟ من عرضم این هست که اگر شما آن استقرائی را که می‌کنید با عنایت به متعلق هست با توجه به نوعیت متعلق استقراء را انجام دادید؟ گفتید در مواردی که متعلق ما یک متعلقی است که صالح للامرین هست اینجا ما دیدیم شارع اعمال مولویت می‌کند خب در جایی که متعلق ما مشکوک است را نمی‌توانید حکمش را سرایت بدهید درست است چون اصلاً محط آن استقراء ما در جایی بود که صلاحیت للمتعلق احراز شده بود ولی اگر نه ما با توجه به متعلق اصلاً استقراء نکردیم استقراء را به طور کلی انجام دادیم دیدیم

پرسش: آنجا از امر می‌خواهیم ... پاسخ: نه به طور کلی ما کلمات شارع را استقراء کردیم دیدیم نوعاً مولوی هست ما البته این را قبلاً اشکال کردیم که از این نمی‌توانیم حکم صادر کنیم به اینکه در مواردی که صالح للامرین هست مولوی باشد چون احتمال دارد اینکه در اکثر موارد مولوی دیدیم چون اصلاً ارشادیت امکان نداشته ممکن است نکته غلبه ناشی از این بوده که چون امکان ارشادیت نبوده است تمحض در مولویت پیدا کرده است پس نسبت به مواردی که امکان کلا الامرین هست نمی‌تواند حکم را سرایت بدهیم آن اشکال بود که ما قبلاً

کردیم حالا منهای آن اشکال حالا فعلاً داریم غمض عین می‌کنیم از آن اشکالات بحث

پرسش: منهای از آن اشکال سلمنا را چطوری باید بیان کنیم؟ پاسخ: اگر ما استقراء را تام بدانیم،‌استقراء را تام بدانیم یعنی چه؟ یعنی اینکه ما از کشف اینکه شارع غالباً اوامرش مولوی هست دأب شارع را در مولویت کشف کردیم من دون تقیدٍ بخصوصیت متعلق

پرسش: یعنی چه صالح امرین باشد یا نباشد پاسخ: باشد یا نباشد چی باشد یکی این هست که اصلاً ما آن قیدها را دخیل می‌‌کنیم اگر قیدها را دخیل بکنیم که اصلاً استقراء خراب می‌شود استقراء را اگر بخواهید تمام بکنید خصوصیات متعلق دیگر نباشد اثرگذار باشد وقتی اثرگذار نباشد خب بنابراین خود استقراء می‌تواند متعلق را تعیین کند نکته‌اش نکته‌ای نیست که نتواند، چون فرض این است که شارع گرایشش به این هست که مولویت اعمال کند این گرایش اقتضاء می‌کند اگر یک جایی هم شک کردیم می‌گوییم اینجا مولویت را اعمال کرده یعنی متعلقی اخذ کرده که مولوی بوده

پرسش: ... اصالة المولویة یعنی یک وقت برای تعیین موارد مشکوک است یک وقت تعیین آن دأب شارع است اگر دأب شارع ... پاسخ: یعنی در واقع هر کدام از آنها باشد چه تعیین مواردی که ... یعنی آن نکته‌ای که باعث می‌شود که این استقراء تام باشد کشف این است که شارع اصلاً تمایل دارد مولوی صحبت کند ارشادیت خلاف طبع شارع است این مطلب هم اقتضاء می‌کند در موارد صالح للامرین ما مولویت را احراز کنیم هم در مواردی که مردد متعلقین

پرسش: این فقط در جایی که ما احراز کردیم ارشادیت شارع را آن منها می‌شود غیر از آن هر مواردی که شک کردیم ولو صالح للامرین بود پاسخ: بله. یعنی نکته‌اش اختصاص به یک مورد دون مورد ندارد آن نکته اگر استقراء تام باشد نکته‌اش هر دو مورد را می‌گیرد این تفصیل بین این دو مورد به نظر بی‌وجه می‌رسد خب حالا این، این مطلب، بحث اصالة المولویة را یک مقداری نیاز به یک مکمل‌هایی دارد من این مکمل‌ها را می‌گذارم دوباره بعداً برمی‌گردم در

موردشان صحبت می‌کنیم بعد از اینکه استثنائهایی که در کلمات آقایان هست در لابلای ... چون در فرمایش آقایان در مورد اصالة المولویة هیچ بحث استدلال قابل توجهی من ندیدم که استدلال شده باشد می‌گویند ظهور کلام این هست که مولوی باشد و امثال اینها این طور بیانات را مطرح می‌کنند و این نکته را هم عرض بکنم این مولویتی که اینجا می‌گوییم حتی تعبیر آقایان این هست که مولویت را دو جور می‌شود مطرح کرد که یک موقع اینکه امر اگر دائر باشد بین اینکه این امر ارشاد به حکم عقل باشد یا امر مولوی باشد ما می‌گوییم اصل این است که امر مولوی است این یک جور دیگر این هست که حکم عقل مطرح نباشد امر دائر بین این باشد که این مولوی است که شرعی باشد یا ارشاد به جزئیت و شرطیت و مانعیت باشد مثلاً ارشاد به عدم مشروعیت باشد ارشاد به این طور چیزها باشد یعنی ارشاد به حکم وضعی باشد یعنی در مواردی که دوران امر باشد که این واژه، واجب تکلیفی است یا واجب، واجب شرعی است مثلاً حالا نمونه‌اش را مثال بزنم فرض کنید که نهی شده از روزه در روز عید فطر در عیدین این بحث مطرح هست که روزه عیدین این ارشاد به این هست که این روزها مشروع نیست امر ندارد؟ یا مولوی هست یا نه اصلاً حرام ذاتی است؟ کدام است؟ آنجا هم احیاناً گفتند اصل این هست امر را ما ارشادی نگیریم مولوی بگیریم اصل اولیه این هست ولی گویا کأنّ در بعضی از این موارد می‌گویند جایی که مثلاً امر به عبادات باشد اجزاء عبادات باشد.

پرسش: ... پاسخ: آنجا می‌گویند ظهور دارد در اینکه ... یعنی ابتداءً یعنی اصل اولی حتی در آنجا‌ها هم این هست که ما مولوی بگیریم یعنی حرمت تکلیفی قائل بشویم مولوی به معنای تکلیفی در مقابل وضع، ولی خب در خصوص آن موارد یک اصل ثانوی ادعا شده گفتند اصل ثانوی این هست که اوامر متعلقه به عبادات و معاملات در آن اوامر اصل این هست که اینها ارشاد به مانعیت، جزئیت ... اگر امر باشد ارشاد به جزئیت یا شرطیت باشد

پرسش: اجزاء ... پاسخ: در اجزاء عبادات و معاملات اگر امر به آن بشود این معنایش این است که اینها جزء است و شرط است یا اگر نهی بشود یعنی مانع

است «لا تصلّ فی وبر ما لا یؤکل لحمه» کأنّ به این منزله است که «الصلاة فی وبر ما لا یؤکل لحمه باطلة» مفادش این است یا اگر نهی است مثلاً عبادت در یک مورد خاص بشود این معنایش این است که عبادت در آن مورد خاص باطل است نه اینکه حرمت دارد بنابراین مثلاً در مورد اینکه نهی شده برای صائم که ارتماس کند ارتماس صائم نهی شده این آقایان می‌گویند ظاهر نهی این است که ارتماس مبطل روزه است نه صرفاً حرمت تکلیفی دارد خب این را حاج آقا منکرند در همان بحث ارتماس این بحث را آنجا مطرح کردند که نه ما یک چنین اصلی نداریم که وجود داشته باشد خب حالا من اینجا می‌خواهم بحثهای آقایان را اینجا مطرح کنم واقعش این است که خیلی نکته قابل توجهی در عبارتهای بزرگواران نیست در مورد اثبات این مطلب به عنوان یک امر کأنّ مسلم یک چیز مطرح کردند من حالا یک چندتا از عبارتهای این آقایان را می‌خوانم و آن عبارتهایش ... در کلام مرحوم شهید صدر در یکجایی اشاره به یک نکته‌ای هست که می‌تواند آن نکته بحث را تا حدودی روشن کند و این عبارتها را برای این می‌خواهم بخوانم که این در اصالة المولویة همین نکته شهید صدر دخالت دارد این از این مطلب. کسی که اساساً در اینجا مخالف جدی آقایان هست آقای سیستانی هستند آقای سیستانی اصلاً ایشان می‌گویند اصالة الارشادیة اصل ارشادیت است و این بحث را به تفصیل وارد بحث شدند در قاعده لا ضرر، انوع اوامر چیزهای مختلفش را و اینکه کجا مولویت استفاده می‌شود کجا ارشادیت استفاده می‌شود نکته مولویت ارشادیت چی هست کدام مطابق قاعده است کدام مطابق قاعده نیست و اینها و من حالا آدرسش را عرض می‌کنم دوستان این بحث آقای سیستانی را ببینید این بحث قابل توجهی هست در کتاب لا ضرر و لا ضرر از صفحه 133 تا صفحه 152 بیست صفحه‌ای در مورد این و تطبیقش به قاعده لا ضرر ایشان بحث کردند در این زمینه البته بحثهای بعدیشان هم فی الجمله ارتباط دارد ولی جنبه‌های تطبیقی و اینهاست خیلی بحث بعدیش مهم نیست مثلاً در آنجا دارد در صفحه 139 یکجا دارند «و بذلک یتضخ إنه لا یتجه ما اشتهر فی کلمات الأصولیین من إن‏ الأصل فی الأمر و النهی أن یکون مولویا و لا یحمل

علی الإرشاد إلا بقرینة» اینجا مراد از ارشاد، ارشاد به جزئیت و مانعیت و این طور چیزهاست نه ارشاد به حکم عقل و اینها. «بل الصحیح هو العکس لان حمل الأمر و النهی علی الإرشاد إنما یکون وفق تناسبات ثابتة بحسب طبیعة الموضوع، فلا یحتاج کونه للإرشاد إلی مئونة زائدة، و هذا بخلاف حمله علی المولویة» می‌خواهند بگویند حمل بر مولویت مؤونه زایدی می‌برد آن عبارتی که در کلام آقای فانی قبلاً نقل کردم که ایشان می‌گفتند که اطلاق مقامی اقتضاء می‌کند که مولوی باشد چون مولویت مؤونه زائده نمی‌خواهد ارشادیت مؤونه زائده می‌خواهد ایشان برعکس مدعی است و صور مختلف بحث را مطرح می‌کند و بحثها قابل توجهی هست که این را

پرسش: امر و نهی صادر از خدا هم همین ... پاسخ: اصلاً بحث امر و نهی صادر از خداست آن هیچ تفاوتی

پرسش: کلمات معصومین (علیهم السلام) را می‌شود وجهی برایش ... پاسخ: نه حالا آن خیلی چیز نیست در این جهت عرض فرقی از آن ... یک نکته‌ای مرحوم آقای بروجردی در مورد تفاوت بین اوامر صادره از معصومین (علیهم السلام) و کلام خدا دارد که آن خیلی در اینجا دخالت ندارد ایشان می‌گوید اوامر صادر از معصومین همه جنبه اخباری دارد چون خودش انشاء نمی‌کند جنبه اخباری دارد حالا آن خیلی در این جهت بحث ما دخالت ندارد ولی اخبار از مولویت شارع یا اخبار از ارشاد شارع است در کلام آقای بروجردی باشد این طوری باید تعبیر را مطرح کرد. خب حالا اینها را ملاحظه بفرمایید بعداً در مورد این کلام ایشان مطرح می‌کنیم. حالا من عجالتاً بعضی از کلمات آقایان را در این بحث بخوانم بعد تا بعد برسیم به این مطلب. خب آن مطلبی که اینجا یک عبارتی مرحوم آقا ضیاء دارد عبارت جالبی هست در این بحث بد نیست حالا کلش را بخوانم ولو اصلش به جنبه‌های دیگری هم دخالت دارد ولی کل بحث یک بار خوانده بشود مفید است در بحث شرح تبصره مرحوم آقا ضیاء ج3، ص215 و ص215، یک بحثی را دارد در مورد بحث حرمت صوم عیدین که آیا حرمت صوم عیدین حرمت ذاتی هست؟ به طوری که کسی که این صوم عیدین را انجام بدهد حرام مرتکب شده یا

این حرمت، حرمت تشریعی هست؟ از باب اینکه اصلاً امر ندارد نه اینکه نهی دارد ... شبیه این بحث در مورد حرمت صلاة بر حائض هست معمول می‌گویند صلاة بر حائض حرمت تکلیفی ندارد حرمت وضعی دارد کسی که نماز هست نمازش باطل است «دع الصلاة أیّام أقرائک‏» یعنی اینکه نماز در ایام اقراء مأمور به نیست بنابراین کسی اگر به قصد امر بجا بیاورد طبیعتاً آن باطل هست و امثال اینها نه اینکه حرمتی را مرتکب شده حاج آقا عقیده‌شان این هست نه صلاة در ایام حیض حرمت تکلیفی دارد نه صرفاً حرمت وضعی شبیه دخول در مسجد هست که بر زن حائض هست تکلیفاً حرام است این هم کأنّ یک عبادتی هست که زن حائض نباید به او نزدیک بشود و امثال اینها. عمده دلیلی هم که ایشان برای مطلب دارند می‌گویند از روایات استفاده می‌شود که می‌گوید یک فتوایی ابوحنیفه داشته که ابوحنیفه می‌گفته در موارد شک ما احتیاط باید بکنیم جنبه نماز یعنی تروک حائض را انجام بدهیم ولی عبادات مستحاضه را انجام بدهیم می‌گوید احتیاط به این هست انسان نماز را اتیان کند امام (علیه السلام) بنابر روایات معتبره می‌گویند نه اینجا امکان احتیاط نیست و احتیاط در مواردی که شک داریم که خون حیض هست یا خون استحاضه است به ترک صلاة است نه به اتیان صلاة اینکه احتیاط به ترک صلاة دانسته شده این فقط با اینکه حرمت ذاتی داشته باشد سازگار هست با ضمیمه کردن این نکته که حرمتش هم اقوی هست بر فرض اینکه امر داشته باشد ملاک امر بر فرض صحت بر فرض وجود از اضعف است از ملاک تحریم بر فرض حرمت چون اگر آن نباشد همان فتوای ابوحنیفه مطلب درستی است. چون حرمت تشریعی در جایی هست که انسان به قصد امر جزمی شیء را بیاورد ولی به قصد امر احتیاطی می‌آورد به این عنوان که اگر در واقع امر داشته باشد این مأمور به من باشد به این قصد، به قصد احتیاطی به قصد رجائی، به قصد رجائی که تشریع نیست، تشریع این است که ما یک چیزی را به شارع نسبت بدهیم که از شارع نیست و این را به شارع نسبت نمی‌دهیم می‌‌گوییم اگر شارع امر کرده باشد من این مأمور به را به قصد او می‌آورم خب اینکه چیز را در شرع ... ولی از روایات استفاده می‌شود که همین

هم مبطل است ببینید حالا این بحثهایی که در بحث حائض و اینها مطرح بود اینها بحثهای خارجی‌اش است یعنی بحث این است که قرائن خارجی وجود دارد این حرمت مثلاً تکلیفی است یا حرمت وضعی است و امثال اینها بحث روایات خاصه آن یک مرحله بحث هست که آنها را در هر موردی ما باید این بحثهایش را جداجدا مطرح بکنیم در همین بحث حرمت صوم عیدین هم مرحوم آقا ضیاء بحث قاعده‌ای می‌کند که حالا آن عبارتش را می‌خوانم یک سری استشهادات خاص هم دارد که مثلاً فلان روایت از آن اقتضاء می‌کند که اینجا حرمتش ذاتی باشد یا حرمت مثلاً تشریعی باشد آن بحثهای خاصش را من دیگر وارد نمی‌شوم بحثهای کل قاعده‌ایش را که ایشان می‌خواهد مطرح کند عرض می‌کنم.

پرسش: مثال «دع الصلاة أیّام أقرائک‏» این خب علاوه بر این مطلبی که ... این مثال مناسبی نیست چون علاوه بر اینکه روایت خاص و اینها دارد و اینها وارد می‌شود یک مسئله‌اش خوب تصور نمی‌شود به نظر. چون اگر حرمت ذاتی باشد نهی تکلیفی است ولی اگر حرمت از باب بدعت و تشریع باشد آن هم می‌تواند نهی تکلیفی باشد چون معمولاً نماز و روزه به قصد قربت آورده می‌شود وقتی می‌گویند روزه نگیر یا حائض نماز نخوان یعنی اینکه این کار تو مبغوض شارع از باب تشریع است ... پاسخ: نه آن نکته‌ای که عرض کردم تفاوت این بحث را روشن کرد وقتی ... رجاءً هم یکی از صور مسئله هست دیگر خب رجاءً هم یکی هست اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که حتی اتیان رجائی‌اش هم اشکال داشته باشد یعنی خودش یک نکته‌ای هست اگر ما قائل به حرمت تکلیفی بشویم بحث رجائی‌اش را هم یعنی ممکن است شخص با توجه به اصالة اطلاق می‌گوید اطلاق قضیه اقتضاء می‌کند که حتی در صورتی که رجاء هم شک دارد و رجاء هم انجام می‌شود حرام باشد البته یک نکته دیگری هم در کلام مرحوم آقا ضیاء‌وجود دارد که می‌خوانم

پرسش: حمل بر صور متعارف نمی‌شود؟ پاسخ: نه وجهی ندارد دلیل نداریم حمل بر صور متعارف نداریم کی گفته حمل بر صور متعارف باشد. حمل بر صور

متعارف یکی از وجوهی هست که با توجه به قرینه خارجی با باید به آن بپردازیم

پرسش: مورد «دع الصلاة أیّام أقرائک» حائض نیست؟ ... کسی که حائض است می‌خواهد حکمش را بفهمد امام (علیه السلام) فرمودند «دع الصلاة أیّام أقرائک‏» ‏ پاسخ: نه اینها می‌خواهند بگویند که فقط در شخصی که یقین دارد به حیض را شامل نمی‌شود حائض واقعی هم مأمور به این بحث هست حالا آن یک بحثی هست که این را من در جلسه قبل اشاره به نکته‌اش کردم در مورد اینکه امری به یک شخص می‌شود آیا این امرها مفادش اصلاً اخبار است؟ که مثلاً «الصلاة ایام الحائض باطلةٌ» یک جور دیگر این هست ممکن است شما بگویید این الصلاة ایام الحیض مبغوضةٌ یعنی مشتملةٌ علی المفسدة به طوری که اگر هم شما یک بحث اینجا توجه بفرمایید فرض کنید شارع می‌گوید که صلّ آیا این صلّ نسبت به کسی که علم به این حکم هم ندارد آن هم شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ آقایان معمولاً می‌گویند این صلّ ولو شما علم هم نداشته باشید ولو باعثیت نسبت به شما ندارد ولی این در واقع این یک نوع اطلاقی دارد حتی نسبت به شخص جاهل هم می‌خواهد این محرکیت ایجاد کند و امثال اینها حالا من بحث محرکیت را بگذارم کنار اگر مفاد امر ... حالا آن بحث محرکیت یک مشکلات خاص خودش را دارد اگر ما بگوییم اینها در واقع ارشاد به ... اخبار به مصلحت داشتن است ملاک داشتن است در نهی‌اش هم اخبار از مبغوضیت است، اخبار از مبغوضیت حتی فرضی هم که طرف شک دارد اگر در متن واقع حائض باشد حائض واقعی برایش مبغوض است یعنی مبغوضیت واقعیه آن این طور مطالب در موردش وجود دارد که باید به آنها هم پرداخت

پرسش: ما نمی‌دانیم که حائض واقعی است یا حائض واقعی نیست پاسخ: نه نتیجه‌اش این می‌شود که احتیاط نمی‌شود کرد یعنی این حائض واقعی این طور نیست که اگر نماز انجام بدهد حتماً مشکلی ... مقرب بوده چون ممکن است همین نمازش هم مبغوض شارع باشد در دوران امر بین معذورین است

پرسش: که بین مقربیت و مبعدیت پاسخ: یعنی دوران امر بین محذورین می‌شود این شیء را اگر واقعاً حائض باشد انجامش حرام است

پرسش: ... پاسخ: نه امر ندارد لغو است بحث لغویت نیست بحث حرمت است اگر مستحاضه باشد نماز برایش واجب است دوران امرش بین وجوب و حرمت است

پرسش: خب پس الان چطور ایام استظهار احتیاط ... پاسخ: حاج آقا می‌گویند احتیاط ... نیست

پرسش: یعنی در آن سه روز اول می‌گویند چکار کند پاسخ: احتیاط را قبول ندارند دیگر

پرسش: یعنی نماز نخواند پاسخ: می‌گویند در ایام چیز نماز نخواند، می‌گویند احتیاط در باب حیض این هست که نماز خوانده نشود نه اینکه احتیاطاً نماز بخواند

پرسش: ... بعداً قضا کرد پاسخ: نه به آن جهات نیست می‌گویند از قواعد استفاده می‌شود که این حرمت ذاتی دارد و اینها.

حالا الان دیگر وقت گذشت من نمی‌رسم دیگر عبارتهای این چیز را بخوانم فقط من یک عبارتی از آقای صدر را که یک قدری کوتاه‌تر است آن عبارت را بخوانم یک نکته‌ای در آن وجود دارد من این عبارت را از عبارت آقا شیخ عبدالساتر یادداشت کردم ایشان می‌گوید در جایی که نهی به اصل عبادت تعلق پیدا کرده «کالنّهی عن الصوم یوم عاشوراء» اینجا آیا معنایش این است که صوم یوم عاشوراء مبغوض شارع است یا امر ندارد؟ ایشان می‌گوید «مقتضی القاعدة هو کون النّهی مولویا، تحریمیا، إلّا أنّه فی هذه الصورة» جایی که نهی به اصل عبادت تعلق گرفته «کالنّهی عن الصوم یوم عاشوراء، لا بدّ من الخروج عن مقتضی هذه القاعدة، و الوجه فی ذلک، هو إنّ العبادة من حیث کونها عبادة، تکون فی معرض الأمر بها، و هذا هو المترقب بالنسبة لها، و کل عنوان کان فی معرض ترقب صدور أمر عنه، ثم صدر عنه نهی، فحینئذ لا یکون لهذا النهی ظهور فی التحریم المولوی» می‌گوید چون در معرض ترقب صدور امر هست. خب اینجا

ممکن است حالا من در موردش بررسی می‌کنیم ممکن است از این عبارت در بحث اصل اصالة المولویة یک تقریب دیگری ما چیز بکنیم بگوییم اصل اصالة المولویة به دلیل این هست که مولویت یعنی در معرض بحث ترقب امر به اصطلاح، تقرب اعمال مولویت هست یک چیزی شبیه همین مطلبی که اینجا

پرسش: این اصلاً یک بحث دیگر است پاسخ: نه بحث آن طرفش است بحث این هست که در جایی که در چیز مقام توهم حذر این مقام امر است می‌خواهم بگویم از این بالمقایسة یک چیز دیگری در همان اصالة المولویة ما ممکن است تقریبی برایش درست بکنیم که حالا بعداً این را بعد عرض می‌کنم

پرسش: تقرب نهی مثلاً پاسخ: حالا آن را بعد تقریبش را عرض بکنم. گفتم که اینکه عبارت را گفتم این بحث اصالة المولویة را ناقص می‌گذارم بعداً برمی‌گردم اشاره به همین نکته هست که یک تقریباتی در ضمن اینها ممکن است به اصطلاح از آن استفاده بشود که خود این اصل این تقریب را بررسی بکنیم آن تقریب هم تقریباً مطلبش روشن می‌شود حالا این مطلب را ببینید و آن عبارت آقا ضیاء‌هم ملاحظه بفرمایید یک عبارت دیگر هم آدرس فقط بدهم می‌خواستم بخوانم این عبارتها را إن شاء الله شنبه در موردشان صحبت می‌کنیم و یک مقداری در مورد این بحثها ... مستمسک عروه، ج1، ص195، یکی از فروع مسئله هست. یک بحثی هست در مورد اینکه حالا اگر جایی یک چیزی امر مولوی و ارشادی یکی از فروع مسئله هست حالا آن بحث هم ببینید آن هم بحثهای مهمی هست فقط عمده این مطلب این آدرسها را باز هم آدرسهایش را بدهم اصل این مطلب که در اوامر متعلق به اجزاء و شرایط اینها ظهور در مولویت ندارد یکی در اجود التقریرات، ج2، ص311، مرحوم نائینی بحث کردند تقریرات دیگری از بحث مرحوم نائینی، مرحوم آقای نجم آبادی دارند به نام الاصول چاپ شده ج1، ص606، آن همین مطلب وجود دارد نکاتی در آن هست آن هم ملاحظه بفرمایید و در مصباح الهدی، ج9، ص216، یک مطالبی دارد که خیلی ... نهایة الافکار، ج3، ص424، چیزهایی دارد که حالا آنها را فعلاً کاری ندارم عمده‌اش کلام مرحوم نائینی هست که این یک بیاناتی اینجا مطرح کردند در همین اجود

التقریرات هست و کلام آقا ضیاء و چیزهای دیگر هست در لابلای فرمایشات آقایان این مطالب هست حاج آقا هم در بعضی جاها این بحث را مطرح کردند در ذیل بحث ارتماس در صوم به این بحث پرداختند حالا من اخیر مراجعه نکردم ولی این طوری که در ذهنم هست در صوم که بحث می‌کردند در ذیل بحث ارتماس این بحث را مطرح کردند فکر می‌کنم در اعتکاف هم این به یک تناسبی وارد شده باشد. در اعتکاف هم این بحث در لابلای‌اش هست حالا اینها را مراجعه کنید حالا بحثها را جمع و جور کنیم ما ابتداء بحثهای غیر آقای سیستانی را طرح می‌کنیم بحث آقای سیستانی اصلاً چارچوبش متفاوت هست با بحث تمام آقایان این است که ما آن را می‌گذاریم بعد از بررسی ... به هر نکته هم دارد نکته قابل چیزی هم دارد که آنها را حالا دوستان هم ملاحظه بفرمایند بعد از کلام آقای صدر که آن آدرسی که دادیم آن کلام آقای چیز را در کلاس راهنماء و اینها هم بررسی بشود که این مطالب جالب و قابل استفاده‌ای دارد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»